ای ياران روحانی عبدالبهآء، نامه جناب خان با پيام وجدانی شما رسيد و ملاحظه گرديد.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٩٣

ای ياران روحانی عبدالبهآء، نامه جناب خان با پيام وجدانی شما رسيد و ملاحظه گرديد. فی‌الحقيقه معانی بيان حقيقت بود و مضمون مشحون به احساسات دل پرخون. از تلاوتش نهايت روح و ريحان حاصل شد که آن ياران به ياد شهيدان مانند ابر گريانند و آرزوی آن ميدان پر روح و ريحان می‌نمايند. هرچند تا به حال روی زمين از خون شهيدان بسی رنگين شد ولی اين بار در يزد و نواحی آن چنان حشر و نشوری گرديد و در جشن قربانی و بزم جانفشانی چنان ترانه و آهنگی بلند شد که ملأ اعلی به جوش و خروش آمد. يکی لاريب انّا الی ربّنا لمنقلبون گفت و ديگری يا ليت قومی يعلمون فرمود و ديگری لا تحسبنّ الّذين قتلوا فی سبيل اللّه امواتاً بل احياء عند ربّهم يرزقون فرياد برآورد و امثال ذلک بسيار، ولی بعضی در حين ضربت تيغ و خنجر از دست ستمگر ربّ اغفر لهم انّهم لا يعلمون نداء می‌کرد و ديگری نبات از جيب خويش برون آورده به قاتل داد که با دهن شيرين اين خون رنگين بريز تا مذاق تو چون کام من شکرين گردد. ملاحظه نمائيد که ياران روحانی به چه حالت و وجدانی جانفشانی نمودند و در زير تيغ و سنان چگونه از برای عوانان عفو و غفران طلب نمودند. اينست صفت يزدانيان اينست سمت بهائيان. پس ياران بايد با جميع ملل بی‌نهايت مهربان باشند و دلسوز و غمخوار نوع انسان. ايرانيانی که در آن صفحات هستند هر قدر اجتناب کنند شما نزديکی طلبيد و هر قدر اذيّت کنند شما محبّت بنمائيد و آنچه بد گويند شما ملاطفت فرمائيد. به هر وسيله که ممکن باشد نهايت دلجوئی را از آنها بنمائيد. از سبّ و لعن و هتک منزجر نگرديد بلکه مانند چشمه آب حيات منفجر شويد باز محبّت کنيد الفت نمائيد مهربانی بفرمائيد زيرا جاهلند و نمی‌دانند.

خواهش حضور نموده بوديد. حال حکمت اقتضا ننمايد. به وقت ديگر مرهون فرمائيد و عليکم التّحيّة و الثّناء.